

آیکونوگرافی سکه های ساسانی

بررسی شمایل سکه های ساسانی موزه ملک

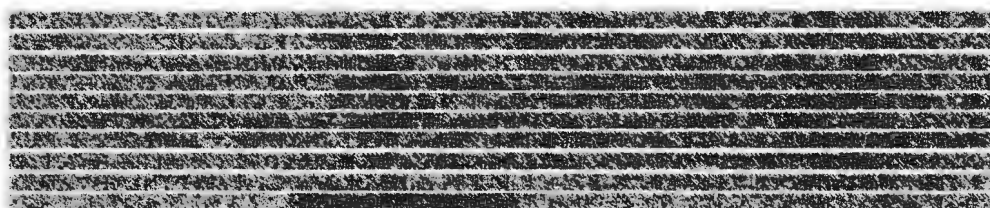


مؤلف: مرضیه بهنامی فر



شمايل نگارى سكه‌هاى ساسانى

بررسى آيكونوگرافيك سكه‌هاى ساسانى موزه ملك



مولف: مرضيه بهنامى فر



میدان انقلاب، اول خیابان کارگر جنوبی، بن بست گشتاسب، شماره ۴ طبقه همکف

تلفکس: ۶۶۹۶۱۵۲۲ و ۶۶۹۷۵۲۴۶-۷ تلفن همراه: ۰۹۱۲-۱۰۵۴۰۹۸

www.pazinehpress.ir

نام کتاب: شمایل نگاری سکه های ساسانی (بررسی آیکنوگرافیک سکه های ساسانی موزه ملک)

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶

ناشر: پازینه با همکاری علمی موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک

مولف: مرضیه بهنامی فر

ویراستار: حمید مسلم

طراح گرافیک: مرضیه بهنامی فر

چاپ: سیب سبز

ناظر چاپ: داود محمد پور

صحافی: نوین برتر

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۰-۱۴۲-۶

حق چاپ محفوظ است

سرشناسه: بهنامی فر، مرضیه، ۱۳۶۵ -

عنوان و نام پدیدآور: شمایل نگاری سکه های ساسانی: (بررسی آیکنوگرافیک سکه های

ساسانی موزه ملک)/مولف مرضیه بهنامی فر.

مشخصات نشر: تهران: پازینه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸۶۰۰۱۸۰۱۴۲۶

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۲.

موضوع: سکه های ساسانی

Coins, Sassanid: موضوع

موضوع: سکه شناسی -- ایران -- تاریخ

موضوع: -- History -- IranNumismatics

رده بندی کنگره: [CJ۳۷۶۴/ب۹ش ۸ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۷۳۷/۴۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۹۴۵۲۸

قیمت: ۱۹۵۰۰۰ ریال

فهرست

مقدمه / ۵

فصل اول / تاریخ عصر ساسانی ۷

سلطنت اردشیر اول / ۸

سلطنت شاپور اول / ۱۰

سلطنت هرمز اول / ۱۲

سلطنت بهرام اول / ۱۲

سلطنت بهرام دوم / ۱۳

سلطنت بهرام سوم / ۱۳

سلطنت نرسی / ۱۴

سلطنت شاپور دوم / ۱۵

سلطنت اردشیر دوم / ۱۶

سلطنت شاپور سوم / ۱۶

سلطنت یزدگرد اول / ۱۷

سلطنت بهرام پنجم / ۱۷

سلطنت یزدگرد دوم / ۱۸

سلطنت فیروز اول / ۱۸

سلطنت بلاش / ۱۸

سلطنت قباد اول، جاماسب، / ۱۹

سلطنت خسرو اول انوشیروان / ۲۰

سلطنت هرمز چهارم / ۲۲

سلطنت بهرام ششم / ۲۲

سلطنت خسرو دوم / ۲۳

سلطنت قباد دوم، اردشیر سوم / ۲۴

سلطنت پوراندخت، آذرمیدخت، خسرو

سوم، هرمز پنجم، خسرو چهارم / ۲۴

سلطنت یزدگرد سوم / ۲۴

هنر در زمان ساسانیان / ۲۶

سکه سازی / ۲۹

اختراع سکه / ۲۹

سکه های ساسانی / ۳۰

نقش ها / ۳۱

مذهب / ۳۵

تاریخ گذاری و خط سکه ها / ۳۷

جنس، وزن و چگونگی ضرب سکه ها / ۳۸

مشخصات کلی طرح سکه های شاهان

ساسانی / ۴۰

فصل دوم / رویکرد آیکونوگرافی ۴۷

آیکونولوژی / ۴۸

آیکونولوژی در هنر / ۵۵

آیکونولوژی و سکه شناسی / ۵۶

آیکونولوژی سکه های ساسانی / ۵۷

فصل سوم / تحلیل ساختاری سکه ها ۶۱

توصیف آیکونوگرافیک / ۶۲

تحلیل آیکونوگرافیک / ۶۲

تفسیر آیکونوگرافیک / ۱۲۴

ایزدان مورد ستایش ساسانیان / ۱۲۵

عناصر موجود در سکه ها / ۱۲۹

مذاهب متفرقه / ۱۳۸

منابع و مآخذ / ۱۵۲

مقدمه:

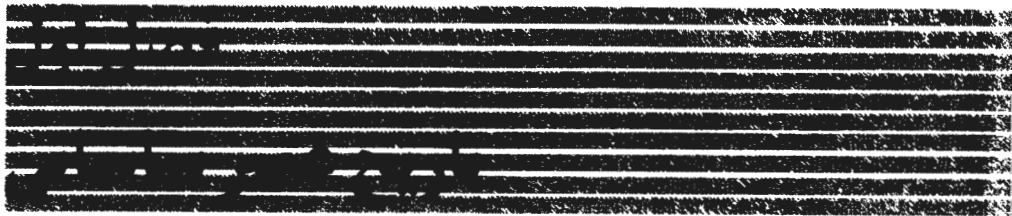
کتاب حاضر پژوهشی پیرامون نقوش سکه‌های ساسانی از دیدگاه هنری است. در این پژوهش علائم و عناصر منقوش بر روی تعدادی از سکه‌های این دوره تاریخی مورد واکاوی قرار گرفته تا بلکه بتوان به بن‌مایه‌های فکری و سلیقه هنری موثر بر شکل‌گیری این نقوش دست یافت. بنابراین نگارنده در فصل ابتدایی کتاب می‌کوشد با شرح مختصری از تاریخ دوره ساسانی که برگرفته از اسناد و کتب معتبر تاریخی است، تصویری روشن‌تر از این دوره، برای خوانندگانی که احیاناً در این زمینه آشنایی کمتری دارند، ترسیم نماید.

در فصل دوم نیز با استفاده از روش آیکونوگرافی - آیکونولوژی تعداد ۳۹ عدد سکه از سکه‌های دوره ساسانی موجود در گنجینه موزه ملی ملک به همراه تمامی عناصر موجود بر روی سکه، توسط مولف آنالیز خطی شده و مورد پژوهش قرار گرفته است. در این مرحله تک تک عناصر بصری موجود در سکه‌ها شناسایی و در مورد ساختار بصری آنها توضیحاتی ارائه شده است.

در ادامه همزمان با تحلیل تاریخی سکه‌ها به پیوند عناصر موجود در آنها با تاریخ، مذهب و فرهنگ ایرانیان باستان پرداخته شده است و سرانجام در فصل پایانی، تفسیر کامل سکه‌ها از منظر نگارنده را پیش رو داریم.

در این بخش تمامی عناصر بصری دسته‌بندی شده و نسبت هرکدام از آنها با پادشاه، مذهب و فرهنگ او مشخص می‌گردد.

بدیهی است کتاب حاضر تلاشی است جهت شناسایی زوایای پنهان منش، روش و هنر پیشینیان در سرزمین کهن ایران جهت بسط و گسترش این فرهنگ غنی در پیشگاه آیندگان که بی‌تردید از نقص‌ها و کاستی‌ها به دور نخواهد بود.



از عصر ساسانی می‌توان به عنوان یکی از بارزترین دوره‌های تمدن در عهد باستان و پیش از اسلام نام برد.

دوره پادشاهی ساسانیان با اردشیر بابکان آغاز و بعد از گذشت حدود چهارصد سال با پادشاهی یزدگرد سوم و با جنگ اعراب به پایان می‌رسد. برای شرح تاریخ ساسانی در ابتدای این فصل به شرح احوالات شاهان و عملکرد آنها در دوره‌های مختلف پادشاهی آنها پرداخته خواهد شد.^۱

سلطنت اردشیر اول (آرتِ خَشتَر):

سلسله ساسانی از سده سوم تا هفتم میلادی در ایران حاکم بود و آخرین امپراتوری ایران را قبل از سلطه اسلام بر ایران شکل داد. نام این سلسله از ساسان بزرگ پارس و موبد موبدان معبد آناهیتا در استخر گرفته شده است. اردشیر اول در سال ۲۲۶ میلادی پس از شکست اردوان پنجم، آخرین پادشاه پارت سلسله ساسانی را بنیان گذاشت. اردشیر پسر بابک و نوه ساسان، مردی از سرزمین فارس بود. ساسان که در آن زمان پریستار آتشکده آناهیتا در استخر فارس بود، با زنی از خاندان بازرنگی وصلت کرد و بابک پسر وی، پس از پدر در همان سمت به کار مردم پرداخت.

در تاریخ طبری به نقل از تولدکه چنین آمده که اردشیر پس از براندازی اشکانیان با دختر اردوان ازدواج کرد و از وی صاحب فرزند پسری به نام شاپور شد.

اردشیر شخصیتی است که آیین شاهان و امور و سنت‌های شاهی را مرتب و استوار کرد. وی تمامی کارها را مورد بررسی قرار داد و دستوری را برای پادشاهان نوشت، که شاهان از آن پیروی می‌کردند و با حفظ و عمل به آن تبرک می‌جستند

۱. بخش موجود اقتباسی از پنج کتاب معتبر تاریخی به نام‌های ایران باستان-تاریخ سیاسی ساسانیان نوشته محمدجواد مشکور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان نوشته تنودور تولدکه، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی نوشته احسان یارشاطر، تاریخ باستانی ایران نوشته ریچارد نلسون فرای و تاریخ ساسانیان نوشته شاپور شهیازی است.

و آن را آیین نامه خود و در برابر چشم خود می داشتند. اردشیر پادشاه دانایی بود و آن طور که در بعضی روایات آمده، در دوران سلطنت وی مذاهب و آرا فلسفی سقراط و افلاطون در میان علما رواج داشته است.

در دوران پادشاهی اردشیر اقدامات مهم دیگری نیز صورت گرفت که می توان به پیروزی وی بر شاه ارمنستان، جنگ با رومیان بر سر مسائل اقتصادی پیرامون ارمنستان، تشکیل دولت عربی حیره در مرز جنوب غربی ایران، گسترش فلات ایران از طرف مشرق تا مرو و تصاحب بحرین اشاره کرد. اردشیر شش شهر نیز ساخت که اردشیر خره، رام اردشیر، هرمزدان اردشیر (اهواز کنونی) و استاذار اردشیر که همان کرخ میشان است در ایران و خوران اردشیر در بحرین و خرزاد اردشیر در موصل را نام برد.

دین رسمی ساسانیان زرتشت بوده است. بدین گونه اردشیر، موبدان استخر و اردشیر خوره را به دیگر ولایات سرزمین پارس اعزام کرد و به این صورت کانون تبلیغ آیین زرتشت را به راه انداخت و به تدریج زمینه را برای اتحاد بین دین و دولت که هدف نهایی اش بود، آماده ساخت. در حقیقت اتحاد بین دین و دولت که بعضی از تاریخ نویسان قدیم اسلامی به اردشیر منسوب داشته اند غیر از جلب اعتماد عامه مزدیستان به حکومت جدید به خاطر آن بود که استحقاق یک سلسله از بغان نگهبان آتشگاه را برای نیل به سلطنت توجیه کند. وی به جهت اینکه نظر مردم را با خود موافق کند به جمع آوری اوستا پرداخت، مغ ها را ترویج کرد، آتشکده های خاموش را روشن و مذهب زرتشت را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام نمود و رئیس روحانیون را که به موبدان موبذ ملقب بود به یکی از بلندترین مقامات دولتی ارتقا داد.

اردشیر حدود ۲۵ سال را به نبرد با رقیبان داخلی و خارجی پرداخت و در طی این مدت اهدافش را دنبال کرد و بالاخره موفق شد یک امپراطوری عظیم ایرانی را به وجود آورد.

سلطنت شاپور اول (شاه پُهر):

اردشیر تقریباً در اوایل دهه ۲۴۰ میلادی، شاپور را ولیعهد خود اعلام کرد. او بعد از ۱۴ سال سلطنت، در سال ۲۴۲ میلادی درگذشت و شاپور جانشین پدر شد. شاپور مدت‌ها برای پادشاهی آموزش دیده بود و همانند پدر پادشاه و جنگاوری توانا بود به طوری که در طی سی سال سلطنت وی، شکست‌های بزرگی به رومیان وارد آمد و نیز موفقیت‌هایی در مشرق نصیب ایرانیان شد.

سنگ‌نوشته کعبه زرتشت موجود در نقش رستم که به دستور شاپور نقر شده است، بیانگر بخش مهمی از فعالیت‌های وی است، از جمله: جنگ با گردیانوس قیصر روم و کشته شدن وی، صلح با جانشین قیصر فیلیپ عرب، تسخیر کیلیکیه، کاپادوکیه و حمله به سوریه و آخرین و سومین نبرد شاپور با والرین در کنار حران و ادسا که منجر به شکست و اسارت امپراتور روم شد.

از دیگر اتفاقات مهم در دوران این پادشاه، براساس کتیبه زرتشت می‌توان به ضمیمه شدن کوشان‌شهر تا حدود چاچ و پیشاور، به فهرست اسامی ایالات تحت سلطه وی اشاره کرد. شاپور تلاش بسیاری کرد و در نهایت توانست بخش غربی کوشان را که شامل افغانستان، ترکمنستان و تاجیکستان کنونی است، ضمیمه ایران کند، بنابراین از آن پس کوشان غربی از ایالات ایران به شمار آمد و شاهان با لقب کوشانشاه تا مدتی از سوی شاهنشاه ایران منصوب می‌شدند.

شاپور به دلیل فتوحات بسیار، نام خود را بر کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها، «شاهنشاه ایران و غیر ایران» نامید. ولی بر روی سکه‌ها تنها لقب شاهنشاه ایران نقش بسته است.

زمان پادشاهی او مقارن با ظهور مانی زندیق است که شاپور و برادران وی مهرشاه، حاکم ولایت میشان و پیروز والی ابرشهر به او گرویدند. مانی در زمان شاپور از آزادی کامل جهت تبلیغ دین خود و انجام مراسم مذهبی برخوردار بود و به دلیل ارادت خاصی که نسبت به این پادشاه داشت تنها اثر خود به زبان فارسی میانه را شاپورگان نام نهاد و به نشانه قدردانی به وی تقدیم نمود.

مانی در ۲۷ سالگی و در روز تاجگذاری پادشاه برای نخستین بار به ترویج آیین خود پرداخت. شاپور اول گفتار مانی را پذیرفت و به اتباع خود دستور داد که از مانی پیروی کنند. علیرغم اعتراض زرتشتیان شاپور درخواست آنها را مبنی بر صرف نظر کردن وی از حمایت مانی، نپذیرفت.

مانی فردی بود که در دوران اولین پادشاهان سلسله ساسانی به دعوت برخاست، و به این دلیل که قصد داشت گفتار خود را با اعتقاد زرتشتیان زمان خویش موافق کند، از خدای اعلی با نام زروان یاد می کرد. دلیل اینکه آیین مزدیسنا در زمان ساسانیان به صورت زروان پرستی بوده، این است که نه تنها کلمه زروان در آن عهد با نام اشخاص بسیار ترکیب شده است، بلکه یک دسته از عبارات مورخان یونانی، ارمنی و سریانی مؤید این ادعاست که قدیمی ترین آنان تئودور موپسوستی است.

شخص دیگری که در دوران شاپور اول به عنوان یکی از مهمترین شخصیت های عصر ساسانی می توان به آن اشاره کرد موبد کرتیر است که کتیبه هایی نیز از وی بر جا مانده است. از کتیبه ای متعلق به وی که بر ضلع شرقی کعبه زرتشت در ۱۹ سطر نقر شده چنین بر می آید که این فرد یکی از با نفوذترین شخصیت های مذهبی به شمار می رفته است.

به طور کلی دوران حکومت شاپور در کشورگشایی و سازندگی خلاصه می شود که می توان به منابع موجود از قبیل کتیبه های شاپور و کرتیر در کعبه زرتشت اشاره نمود. برخی شاپور را داریوش سلسله هخامنشی می دانند، ولی نمی توان آنها را با هم مقایسه کرد، زیرا جنگ های شاپور بیشتر برای تاخت و تاز بود نه برای مملکت ستانی و مملکت داری. با وجود این از افتخارات سلسله ساسانی بود که دو نفر از نخستین شاهان آن مانند اردشیر و شاپور، سلسله ساسانی را در جهان بزرگ و مبانی این دولت را محکم نمودند.

برخی محققان شاپور اول را موسس دانشگاه جندی شاپور دانسته اند. از میان شهرهایی که به دستور این پادشاه بنا شده می توان به بیشاپور در فارس و جندی شاپور فعلی (وه اندیوگ شاپور) واقع در خوزستان که گهگاه محل اقامت

پادشاهان نیز بوده است، اشاره کرد. همچنین سد شاذروان شوشتر به وسیله قیصر والرین و دیگر اسرای رومی و پل روی رود کارون نیز به دستور شاپور اول بنا نهاده شده است. ساخت دژ شاپورخواست (قلعه فلک الافلاک) را نیز به وی نسبت داده‌اند.

سلطنت هرمز اول (اَنوهرمزد):

شاپور اول پس از تجدید عظمت شاهنشاهی پارس در سال ۲۷۲ میلادی و بعد از سی سال سلطنت درگذشت و پادشاهی را به پسرش هرمز واگذار نمود. گفتنی است که هرمز پس از مرگ اردشیر، حاکم خراسان شده بود و در این مدت شاهان همسایه را به شدت سرکوب نمود. ولی در زمان سلطنت شاپور براساس کتیبه زرشت، فرمانروای ارمنستان بود که از دوران پادشاهی وی بر این ناحیه نیز سکه‌هایی به دست آمده است. وی تنها چند ماه سلطنت کرد و در جوانی در استخر مدائن درگذشت. از او به عنوان پادشاهی مبارز که با هیاطله و سغدیان بسیار جنگید، یاد شده است.

سلطنت بهرام اول (وَرَه ران):

پس از هرمز اردشیر، برادر وی بهرام که بنا به کتیبه زرشت در آن زمان شاه گیلان بود، به سلطنت رسید. در روایات قدیم از جمله تاریخ مسعودی، بهرام را پسر هرمز اردشیر دانسته‌اند ولی بهرام در حقیقت یکی از پسران شاپور بوده است که در سال ۲۷۳ میلادی به سلطنت رسید و سه سال و سه ماه پادشاهی کرد.

اگر زمان سه سال سلطنت بهرام درست ذکر شده باشد او در سال ۲۷۶ و یا اوایل ۲۷۷ میلادی همزمان با کشته شدن مانی در صدر قدرت بوده است. برای تصدیق این ادعا می‌توان از قطعه به دست آمده از ناحیه تورفان یاد کرد که در آن به رفتن مانی به حضور بهرام و رفتار خشن شاه با وی اشاره شده است. به این ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که مانی به دستور بهرام اول و به تحریک کرتیر به قتل

رسیده است. در طی زمامداری هرمز اول و بهرام اول، از کرتیر موبد زرتشتی تحت عنوان «کرتیر، موبد اهورامزدا» یاد می‌شود.

سلطنت بهرام دوم (وَرَه ران):

بهرام در سال ۲۷۶ میلادی پس از سه سال سلطنت درگذشت و پادشاهی ساسانی به پسرش بهرام که هم نام وی بود واگذار شد. بهرام دوم در سال ۲۶۲ میلادی شاه کرمان شد و در دوران ولیعهدی، مقارن سال ۲۷۶ میلادی به سمت سکانشاه یا شاهنشاه بزرگ کوشان منصوب گردید.

در دوران سلطنت این پادشاه جنگی میان ایران و روم در گرفت که متعاقب آن، معاهده‌ای در سال ۲۸۳ میلادی مبنی بر واگذاری ارمنستان و بین النهرین به روم، منعقد شد. مقارن با این اتفاقات، هرمز برادر بهرام که در آن زمان فرمانروای خراسان بود، به تلاش برای تشکیل دولت مستقل در شرق کشور پرداخت و در این راستا از سکاها، کوشانیان و گیل‌ها یاری طلبید و به این دلیل بهرام اقدام به سرکوب وی نمود و سیستان را تسخیر کرد. پس از خاموش شدن طغیان، شاهزاده‌ای به نام بهرام که هویت وی دقیقاً مشخص نیست، به سمت سکانشاه منصوب شد.

گفتنی است که در دوره بهرام دوم، موبد کرتیر به اوج قدرت رسید.

سلطنت بهرام سوم (وَرَه ران):

به طور کلی در آن دوران پسر ارشد پادشاه، به سلطنت مهم‌ترین ایالت منصوب می‌شد که نشانه‌ای از اعلام جانشینی و ولیعهدی وی بود. بهرام سوم پس از ۱۸ سال جانشین بهرام دوم گردید. لازم به ذکر است که تاریخ این عصر بسیار مبهم می‌باشد، زیرا سلطنت سه پادشاه به نام بهرام که همواره پسر جانشین پدر باشد، دور از حقیقت به نظر می‌رسد. با این حال برای اثبات وجود این سه پادشاه می‌توان به سکه‌های موجود از دوره آنها اشاره کرد. وی پس از حدود چهار ماه توسط نرسه پسر شاپور اول و عموی بهرام دوم، در همان سال از سلطنت خلع شد. البته در تواریخ

قدیم از جمله تاریخ مسعودی، مدت سلطنت این پادشاه چهار سال ذکر شده است.

سلطنت نرسی (نرسه):

نرسی از جمله شاهانی بود که با حمایت ارتش و بزرگان کشور، قدرت را در شمال ایران به دست گرفت. وی از آنجا روانه تیسفون گردید و سرانجام در شمال خانقین یا پایکولی واقع در عراق کنونی با گروهی روبرو شد که او را به سلطنت برگزیدند. به همین علت نرسه کتیبه‌ای دو زبانه بنا کرد تا خاطره این واقعه را جاودان سازد. نرسی از ابتدا خود را وارث تاج و تخت می‌دانست، در نتیجه بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، نام بهرام را از کتیبه بیشاپور پاک نمود و نام خود را جایگزین آن کرد. در زمان سلطنت نرسی، وی مانند پدرش، نسبت به مذاهب مختلف آن دوره آزادمنشانه رفتار کرد و کهنه‌پرستی‌ها و تعصبات دوران بهرام اول و دوم را کنار گذاشت. او در کتیبه پایکولی خود را پرستنده آناهیتا معرفی کرده و فره ایزدی را به جای اهورامزدا از آناهیتا در نقش رستم دریافت می‌دارد و ضمن طرد کرتیر، سرپرستی معبد آناهیتا را خود عهده‌دار می‌شود و رفتار او نسبت به سایر مذاهب نیز تغییر کلی پیدا می‌کند.

در زمان این پادشاه، جنگی میان ایران و روم درگرفت، که به شکست ایران منجر شد و متعاقب آن طی عهدنامه‌ای پنج ولایت از ارمنستان صغیر به روم واگذار گردید. در هیچ دوره پادشاهی در ایران، چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن، چنین عهدنامه‌بدی مبنی بر واگذاری مناطقی از ایران به دولت روم منعقد نشده بود و به خاطر این شکست بزرگ، نرسی دیگر نتوانست به سلطنت ادامه دهد و بعد از گذشت نه سال، سلطنت را به پسرش هرمز واگذار نمود. هرمز از همسر اول خود، سه پسر داشت به نام‌های آذر نرسه، هرمز و پسر سوم که نامی از آن برده نشده است. سرانجام از میان آنها آذر نرسه به سلطنت رسید، اما کمتر از یک سال سلطنت کرد و چون خیلی بی‌رحم و سفاک بود بزرگان و نجبا او را معدوم و پسرش را کور کردند. همزمان با این اتفاقات، طفل خردسال هرمز دوم از زن دیگر وی که شاپور نام داشت

و به روایت دیگر هنوز به دنیا نیامده بود و تنها جنینی در شکم مادر بود، به پادشاهی برگزیده شد.

سلطنت شاپور دوم (شاه پُهر):

شاپور دوم ملقب به ذوالکثاف در سال ۳۰۹ میلادی به سلطنت رسید و بنابر تقدیر، هفتاد سال بر تخت سلطنت نشست. در ایام پادشاهی او که دورهٔ اوج ساسانیان به شمار می‌رود، ایران توسعهٔ زیادی یافت. همچنین دستگاه حقوقی و همهٔ نهادهای دولتی تحت فرمان پادشاه قرار گرفت. به علاوه در این دوران موفقیت‌های عظیمی در شرق و غرب امپراتوری نصیب ایران شد؛ به گونه‌ای که اراضی از دست رفته از جمله بخشی از سرزمین کوشان بار دیگر به سرزمین ایران ملحق شد.

موفقیت‌های عظیم و پیروزی در جنگ‌های پیاپی و همچنین برقراری نظم و امنیت در سراسر امپراتوری پهناور ساسانی، مرهون ارتش منظم و منسجم شاپور دوم بود. پادشاه برای ایجاد چنین مواردی مجبور به وضع مالیات‌های بیشتری گردید. البته بخش عظیمی از این مالیات‌ها از جامعهٔ مسیحی تأمین می‌شد. چرا که رقیب شاپور، دولت روم، مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی پذیرفت. به دلیل پیروی دولت روم از مذهب مسیحیت بود که پادشاه به مخالفت شدید با این دین برخاست و نخستین شکنجهٔ مسیحیان از دوران شاپور دوم و مقارن سال ۲۳۹ میلادی آغاز گردید که بیشتر جنبهٔ سیاسی داشت. متعاقب این درگیری‌ها، دین زرتشتی که از ابتدا آیین رسمی مملکت بود، نیروی هر چه بیشتر یافت.

از نظر ماری بویس شاپور دوم به وضوح پیرو آیین زروان است، از آن گذشته وی دربارهٔ سلف او نیز همین نظر را دارد. بویس در این مورد استناد می‌کند به موبد موبدان که در دورهٔ شاپور بر سر کار بود: آتورپات همر اسپند، و وی را زروان می‌شمارد.

سلطنت اردشیر دوم (آرتِ خِشتر):

پس از شاپور دوم، اردشیر دوم ساسانی در سال ۳۷۹ میلادی بر تخت سلطنت نشست. برخی اردشیر دوم را پسر شاپور و برخی دیگر، او را برادر بزرگتر وی می‌دانند. از این پادشاه آثاری از قبیل سکه و نقش برجسته به جای مانده که از آن جمله می‌توان به حجاری طاق بستان اشاره کرد که برخی از باستان‌شناسان آن را متعلق به این پادشاه می‌دانند. این نقش برجسته، پادشاه را در میان ایزد مهر و آناهیتا، ایستاده بر روی دشمن شکست خورده‌اش نشان می‌دهد.

دربارهٔ مذهب اردشیر دوم، بنا به گفته شیپمان در نقش برجسته‌ای از دورهٔ پادشاهی وی برای اولین بار یک نقش برجستهٔ ساسانی مهر ظاهر می‌شود و در عوض از الههٔ آناهیتا خبری نیست.

پادشاهان بعدی سلسلهٔ ساسانی مانند اردشیر دوم و شاپور سوم که به شهادت کتیبه‌ای در طاق بستان، پسر شاپور دوم بوده و بهرام چهارم که برخی او را پسر شاپور سوم و برخی دیگر پسر شاپور دوم می‌دانند، همگی پادشاهان ضعیف‌النفسی بودند که اقتدار عهد شاپور را از دست دادند، چنانکه وقایع این دوران نیز حاکی از اختلافات شدید و اوضاع آشفتهٔ داخلی می‌باشد. در نهایت اردشیر در سال چهارم از سلطنت خلع گردید.

سلطنت شاپور سوم (شاه پُهر):

پس از اردشیر دوم همانطور که اشاره شد شاپور سوم، پسر شاپور ذوالاكتاف به سلطنت برگزیده شد. در دورهٔ پادشاهی وی اختلاف میان روم و ایران دربارهٔ ارمنستان با تقسیم شدن آن سرزمین میان دو کشور حل و فصل گردید و با تدبیر شاپور سوم اعراب شورش‌ی نیز تسلیم شدند. وی به رغم تمایلات تعصب‌آمیز و ضد مسیحی موبدان کوشید تا با امپراتور روم روابط دوستانه برقرار کند، ولی تعصبات او ناخرسندی آنان را برانگیخت و سرانجام به سال ۳۸۸ میلادی به دست آنان کشته شد.

سلطنت یزدگرد اول (یزدکرت):

پس از بهرام چهارم، پسر وی یزدگرد اول در سال ۳۳۹ میلادی به سلطنت رسید. به دلیل رفتار مهربانانه وی با اقلیت‌های مذهبی مسیحی و یهودی به او لقب گناهکار داده‌اند. این پادشاه هنگامی که در قید حیات بود، یکی از پسرانش به نام شاپور را به پادشاهی ارمنستان منصوب نمود و دیگری که بهرام نام داشت و به سبب طبع سرکش و یا چیره دستی در شکار گوره‌خر به وی لقب گور داده بودند را، به تبعید نزد پادشاه حیره فرستاد.

از احوالات یزدگرد که یکی از کارهای وی بنای شهر یزد است، اطلاعات اندکی در دست است و همچنین علت و چگونگی مرگ وی نامعلوم است ولی چنین به نظر می‌رسد که بزرگان و اعیان مملکت ضمن توطئه‌ای او را از میان برده‌اند. پس از مرگ یزدگرد، شاپور پسر وی که در آن زمان شاه ارمنستان بود، به تخت سلطنت نشست ولی پس از مدت کوتاهی کشته شد و اعیان و درباریان شخص دیگری به نام خسرو را که از نسل اردشیر بابکان بود، به سلطنت برگزیدند.

سلطنت بهرام پنجم (بهرام گور) (وَرَه ران):

بهرام پنجم با حمایت سپاه حیره، خسرو را از سلطنت برکنار نمود. در سال ۴۲۱ میلادی مقارن با سلطنت بهرام، خاقان ترک به ایران حمله کرد. در نتیجه بهرام که سرگرم عبادت در آتشکده گشنسب بود، از همان جا روانه جنگ شد و خاقان را شکست داد. به روایتی بهرام گور در دوران سلطنت خود، سرزمین‌های مکران، سودان و قسطنطنیه را تسخیر نمود و پس از ۱۸ سال، پسرش یزدگرد دوم را به تخت سلطنت نشاندد.

آن‌طور که گیرشمن نقل می‌کند، هیچ‌یک از پادشاهان ساسانی به اندازه بهرام پنجم محبوبیت عمومی نیافتند.